



بررسی

غیبت

از دیدگاه آیت الله مجتبی تهرانى

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای مهربان

آثار سوء برخی از اعمال بر روابط انسان با دیگران بسیار آشکار است. از جمله اعمالی که روابط انسان هارا سست و سرد می کند و منشأ گناهان دیگری گردد غیبت است. عبارت است از یاد کردن دیگری به چیزی که اگر با خبر شود خوش نمی دارد؛ یعنی نقص کسی. رانزد دیگران به قصد نکوهش ذکر کردن. این نقص ممکن است جسمانی یا اخلاقی یا رفتاری باشد؛ البته باید در نزد عرف نقص قلمداد شود. غیبت صرفاً به وسیله گفتار نیست، بلکه نوشتن و اشاره کردن نیز مشمول عنوان غیبت است.

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است:

هل تدرن ما الغيبة؟

قالوا: الله ورسوله اعلم

قال: ذكرك اخاك بما يكره.

قيل أريت ان كان في اخي ما أقول؟

قال: ان كان فيه ما تقول فقد اغتبتته وان لم يكن فيه فقد بهتته؛

پیامبر پرسیدند: آیا می دانید غیبت چیست؟ پاسخ دادند: خدا و رسولش دانانترند. فرمودند: یاد کردن توست برادرت را به آن چه خوش نمی دارد. پرسید شد: حتی اگر آن چه می گویم در برادرم باشد باز هم غیبت است؟ فرمودند: اگر آن چه می گویی در او باشد غیبتش را کرده ای و اگر در او نباشد بهتان زده ای.

از امام کاظم (ع) روایتی نقل شده است که حدود غیبت را روشن می کند:

من ذکر رجلا من خلفه بما هو فيه مما عرفه الناس لم يغتبه ومن ذكره من خلفه بما هو فيه مما لا يعرفه الناس اغتابه،
و من ذكره بما ليس فيه فقد بهته؛

کسی که دیگری را در غیابش به عیبی که مردم از آن باخبرند یاد کند، غیبت او را نکرده است و کسی که دیگری را در غیابش به عیبی یاد کند که مردم از آن بی خبرند، غیبت او را کرده است و کسی که او را به عیبی که در او نیست یاد کند به او بهتان زده است.

آثار غیبت

غیبت سه نوع اثر دارد. در درجه نخست بر رابطه غیبت کننده با غیبت شونده گان تأثیر منفی می گذارد. کسی که از او غیبت شد است وقتی آگاه شود که در مجلسی از او به زشتی یا بدی یاد شده است از غیبت کننده ناخرسند می شود و او را مسئول خدشه دار شدن وجهه و آبرویش می داند. غیبت کننده با تعرض به آبروی دیگری او را از موقعیت اجتماعی اش ساقط می کند و این کار در حالی انجام می گیرد که او از آن چه درباره اش می گویند بی خبر است و نمی تواند برای پوشیدن ماندن عیوبش اقدام کند. خداوند در قرآن کریم پس از نهي از غیبت، تشبیه رسایی برای نمایاندن زشتی آن آورده است.

لا یغتب بعضکم بعضا یحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکره تموه؛

و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید این آیه نشان می دهد که غیبت کننده به برادر مؤمن خود آسیبی می زند که او از آن غافل است. در حالی که خوردن معمولا عملی است که بالتذاذق توأم است غیبت کردن کاری نفرت انگیز است. غیبت اگر چه به انگیزه التذاذق صورت می گیرد، ولی با آگاه شدن از واقعیت آن نه تنها لذت بخش نیست که بسیار ناخوشایند است. این ناخوشایندی راهمگان درک می کنند، همان گونه که همه ناخوشایندی خوردن گوشت برادر مرده خویش را درک می کنند اثر دوم غیبت اثری اجتماعی است کسانی که شنوند غیبت هستند همواره این احتمال را می دهند که غیبت کننده در غیاب آنان نیز از عیوبشان سخن گوید. در نتیجه رابطه آنان با غیبت کننده تضعیف می شود. در صورتی که غیبت زیاد صورت گیرد محیط اجتماع امنیت خود را از دست می دهد و آبروی انسان هادر خطر می افتد بسیاری از اهداف

دین از طریق ایجاد پیوند و الفت اجتماعی قابل دسترسی است و شارع احکامی را وضع کرده است تا مردم از طریق تعاون و مشارکت در هدف و مسیر به آن اهداف دست یابند. این تعاون و همکاری نیازمند خوش بینی متقابل مردم است. غیبت از جمله گناہانی است که محیط را برای ایجاد ہمدمی نامناسب می کند و رسیدن به اهداف اجتماعی را دشوار می سازد. در صورتی که غیبت کنند از زشتی های اخلاقی دیگران یاد کنند، در واقع آنها را رواج می دهد، قبح آنها را از دل های ریزد و محیط را از نظر اخلاقی آلوده می کند.

امام صادق (ع) فرمودند:

من قال فی مؤمن ما رآته عیناه و سمعته اذناه فهو من الذین قال الله عزوجل: ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم؛

کسی که درباره مؤمنی آن چه به چشم دید و به گوش شنید بگوید، از جمله کسانی است که خداوند فرمود: کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند، برای آنان عذابی پردرد خواهد بود سومین اثر غیبت در رابطه انسان با خداست. کسی که غیبت می کند از فرمان خدا سرپیچی کرده است و کیفر الهی در انتظار اوست و آخرتی ناخوشایند خواهد داشت؛ زیرا نیکی های او همه به آتش این عمل می سوزد.

امام صادق (ع) فرمودند:

الغیبة حرام علی کل مسلم وانها لتأکل الحسنات کما تأکل النار الحطب؛

غیبت بر هر مسلمانی حرام است و هر آینه نیکی های او را می سوزاند چنان که آتش هیزم را می سوزاند.

دشواری کار غیبت کنند از آن روست که جبران گناهش وابسته به رضایت کسانی است که غیبت آنها را کرده است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

من اغتاب مسلماً او مسلمة لم یقبل الله صلاته ولا صیامه اربعین یوماً ولیلة الا ان ینغفر به صاحبه؛

کسی که غیبت زن و مرد مسلمانی را کند خداوند نماز و روزه او را تا چهل روز و شب نمی پذیرد، مگر آن که برادرش او را ببخشد.

اگر غیبت کنند موفق به توبه شود و غیبت شوند از حق خود بگذرد، خداوند او را خواهد بخشید؛ ولی گناه غیبت چنان بزرگ است که خداوند به حضرت موسی (ع) وحی فرمود که اگر غیبت کنند توبه کند آخرین کسی است که به بهشت وارد می شود و اگر توبه نکند اولین کس خواهد بود که به آتش درمی آید.

شنیدن غیبت

غیبت گناهی است که غیبت کنند به تنهایی نمی تواند آن را انجام دهد. پس شنوند غیبت در تحقق این گناه سهیم است؛ مگر آن که با غیبت کنند مخالفت کند و او را از غیبت باز دارد و در جایی که نمی تواند با او مخالفت نماید و او را از غیبت منع کند باید از شنیدن غیبت خودداری نماید و در قلب خویش با غیبت کنند مخالف باشد.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

من رد الخلاق عن عرض اخيه بالغيب كان حقا على الله ان يرد عن عرضه يوم القيامة؛

کسی که مردم را از تعرض به آبروی برادرش در غیاب او باز دارد بر خداوند است که در روز قیامت آبروی او را نگهدارد.

امام باقر (ع) در این باره فرمودند:

من اغتیب عنده اخوه المؤمن فنصره واعانه نصره الله في الدنيا والاخره ومن لم ينصره ولم يدفع عنه وهو يقدر على نصرته وعونه خفضه الله في الدنيا والاخره؛

کسی که چون برادر مؤمنش را در نزد او غیبت کنند او را یاری دهد خداوند او را در دنیا و آخرت یاری می دهد و کسی که او را یاری نکند و بدگویی را از او دفع ننماید در حالی که بر یاری او تواناست، خداوند او را در دنیا و آخرت خوار خواهد کرد.

بهتان

باتوجه به مطالبی که درباره غیبت گفته شد، معنای بهتان معلوم است. بهتان عبارت است از نسبتی که به مسلمانی داده می شود و در او نیست و او از آن نسبت ناخشنود می شود.

پیامبر اکرم (ص) درباره بزرگی این گناه فرمودند:

من بهت مؤمنا و مؤمنة او قال فیه مایس فیه اقامه الله علی تل من نار حتی یخرج مما قاله فیه؛

کسی که به زن و یا مرد مؤمنی بهتان زندیاد درباره او چیزی گوید که در او نیست خداوند او را بر تلی از آتش می نهد تا از آن چه درباره او گفته است خارج شود از عهد گناهِش بر آید.

بهتان گناهی است که همه نتایج سوء غیبت را داراست، زیرا موجب ناامنی اخلاقی جامعه می شود. بارواج بهتان هیچ کس درباره آبروی خود در ایمنی نخواهد بود. کسی که مؤمنی را به ارتکاب عملی خلاف متهم می کند آبروی او را می برد. بی خبری کسی که به او تهمت می زنند از بی خبری کسی که غیبت او را می کنند بیشتر است، زیرا غیبت شنوندن از عیوب خود آگاه است ولی کسی که به او تهمت می زنند عملی را به او نسبت داده اند که او مرتکب نشده است و روح او از آن بی خبر است. بنابراین ظلمی که با تهمت بر کسی روا داشته می شود، بسیار بزرگ است.

هر چقدر عملی که به یک مؤمن نسبت داده می شود زشت تر باشد، آسیبی که به آبروی او وارد می شود بیشتر است. ولی به هر حال کسی که بهتان می زند به خود و خدا و دیگران خیانت کرده است.

در قرآن کریم آمده است:

و من یکسب خطیئة او اثمًا ثم یرم به بریثًا فقد احمّل بهتانا و اثمًا مبینا؛

و هر کس خطای گناهی مرتکب شود سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد قطعاً بهتان و گناه آشکاری بردوش کشیده است.

در آیاتی که پیش از این آیه آمده است از تهمت زندگان با این تعبیر یاد شده است: الذین یحْتَنُونِ انْفُسَهُمْ وَ
خَوَانًا اٰثِمًا.

سخن چینی

سخن چینی یا نیمه یعنی سخنی را که کسی درباره دیگری گفته است برای او بازگفتن، یعنی سخنی را گویند در
ذم دیگری گفته است به نزد شخص مورد مذمت بردن.

این عمل از آن جهت که سخن چین، سخنی را که گفته شده است انتقال می دهد و چیزی بر آن نمی افزاید، همچون
غیبت است.

پیامبر اکرم (ص) درباره سخن فرمودند:

لا یدخل الجنة نمام؛

هیچ سخن چینی وارد بهشت نمی شود.

و نیز در عبارتی دیگر فرمودند:

ان ابغضکم الی الله تعالی المشاؤون بالنمیمه المفرقون بین الاخوان؛ مبغوض ترین شما نزد خداوند متعال
راهیان به سخن چینی هستند که بین برادران جدایی می افکنند. سخن چینی همچون غیبت موجب سستی روابط میان
برادران مؤمن می شود و آرامش اجتماع را از میان می برد.

عیب جویی

عیبجویی یعنی در کمین شناخت عیوب دیگران بودن این عمل به هر انگیزه‌ای که باشد زیان آور است. اگر عیبجویی به انگیزه شایع کردن عیوب دیگران باشد آزار و آسیب به دیگران است و از باب ایذاء مؤمن نادرست است و موجب سردی روابط اجتماعی و احساس ناامنی در جامعه می‌شود و اگر به این انگیزه باشد که شخص صاحب عیب را مورد سرزنش قرار دهد روابط فرد عیبجو با صاحب عیب سرد و ناسالم می‌شود.

عیبجویی حتی اگر صرفاً برای شناخت عیوب دیگران باشد باز هم ناپسند است؛ زیرا اعتماد فرد عیبجو به دیگران اندک و سوء ظن او به دیگران زیاد می‌شود و دچار تنهایی و انزوا خواهد شد. فرد عیبجو از برقراری ارتباط صمیمی با دیگران محروم است. این محرومیت او را از فواید روابط برادرانه محروم می‌کند و خداوند نیز که پوشاننده عیوب دیگران است، از آشکار شدن عیب بندگانش ناخشنود خواهد بود.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند لا تتبعوا عثرات المسلمین، فانه من يتبع عثرات المسلمین يتبع الله عثراته، ومن تتبع الله عثراته يفضحه؛

لغزش‌های مسلمین را پی‌گیری نکنید، زیرا کسی که در پی لغزش مسلمین باشد خداوند لغزش‌هایش را پی‌گیری کند و کسی که خداوند لغزش‌هایش را پی‌گیری کند او را مفتضح می‌کند. در جستجوی کشف عیوب دیگران بودن یعنی درخواست کردن کشف چیزی که پوشیده ماندنش مقصود ستار العیوب است، و این مخالف با سنت خداست.

بسیار آگاهی از عیوب دیگران، موجب عادی شدن عیوب و گناهان در چشم انسان شود و زشتی گناه را نزد عیبجویان اندک‌سازد. پس بهتر است که هر کس در جستجوی عیوب خویش و اصلاح آن‌ها باشد. من نظرفی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره؛

کسی که به عیب خویش بنگرد از عیوب دیگران منصرف می‌شود.

امیر المؤمنین (ع) درباره برخورد با گناهکاران، سخن جامعی دارند که در این جا نقل می‌کنیم:

وانما یبغی لاهل العصمة والمصنوع الیهم فی السلامة ان یرحموا اهل الذنوب والمعصية ویكون الشکر هو الغالب علیهم والمجاز لهم عنهم، فکیف بالعائب الذی عاب اخا وعیره بیلواه. اما ذکر موضع ستر الله علیه من ذنوبه مما هو اعظم من الذنب الذی عابه به. وکیف یذمه بذنب قدر کب مثله، فان لم یکن ركب ذلك الذنب بعینه فقد عصى الله فیما سواه مما هو اعظم منه وایم الله لئن لم یکن عصاه فی الکبیر وعصاه فی الصغیر لجرأته علی عیب الناس اکبر

یا عبد الله، لا تعجل فی عیب احد بذنبه فلعله مغفور له، ولا تأمن علی نفسك صغیر معصية فلعلک معذب علیه، فلیکف من علم منکم عیب غیره لما یعلم من عیب نفسه، ولیکن الشکر شاغلا له علی معافاته مما ابتلی به غیره؛

بر کسانی که گناه ندارند و از سلامت دین برخوردارند، سزا است که بر گناهکاران و نافرمانان رحمت آرند و شکر این نعمت بگذارند چندان که این شکرگزاری آنان را مشغول دارد و به گفتن عیب مردمان وانگذارد. تا چه رسد به عیبجویی که برادران کوهش کند و به آن چه بدان گرفتار است سرزنش کند. آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه بر او بخشد و گناهان او را که از گناهی که بدان دیگری را سرزنش می‌کند بزرگ تر بود پوشايند.

چگونه او را به گناهی سرزنش می‌کند که خود مانند آن را مرتکب شده است و اگر چنان گناهی نداشته گناهان دیگری داشته که از آن گناه بزرگ تر است و به خدا سوگند اگر گناهی که کرده بزرگ نیست و گناهی کوچک است جرأت او را بر گفتن زشتی مردمان باید گناهی بزرگ تر شمرد. ای بنده خدا در عیب‌گیری کسی که گناهی کرده است شتاب مکن زیرا امید می‌رود که آن گناه را بر او بخشد و بر گناه کوچک خود ایمن باش! شاید که تو را بر آن عذاب کنند پس اگر از شما کسی عیب دیگری را دانست بر زبان نراند به خاطر عیبی که در نزد خود می‌داند و شکر برکنار ماندن از گناه او را باز دارد از آن که دیگری را که به گناه بزرگ تر گرفتار است بیازارد.

یاری و همکاری

اگر انسان مؤمن دل خویش را از بدگمانی پاک سازد و حسد و دروغ و غیبت را به دور اندازد، می تواند به دیگران یاری رساند و در تعقیب اهداف اجتماع مشارکت کند. بنابراین پاکسازی دل و رفتار از موانع سازگاری با دیگران مقدمه مناسب برای سازگاری را فراهم می کند و سازگاری بیشتر مردم با هم جامعه را یک پارچه به سوی اهداف مشترک حرکت می دهد یاری به دیگران و همکاری برای اهداف مشترک هم از لحاظ عقلی پسندیده است و هم دین بر خوبی آن تأکید بسیار دارد.

در باره اهمیت یاری مؤمنان امام باقر (ع) فرمودند:

من بخل بمعونة اخيه المسلم والقيام له في حاجة، الا ابتلى بالقيام بمعونة من ياتم عليه ولا يؤجر؛

کسی که دریاری و اقدام به رفع حاجت برادر مسلمانش کوتاهی کند، مبتلا به یاری کسی که بر او گناه می کند می شود و پاداشی نمی یابد.

اهمیت اهتمام به امور مسلمین، چنان است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

من اصبح ولا يهتم بامور المسلمين فليس بمسلم؛

کسی که صبح کند و به امور مسلمین اهتمام نکند. مسلمان نیست.

و نیز از ایشان روایت شده است:

من قضى لـاخيه المؤمن حاجة، فكأنما عبد الله دهره؛

کسی که نیازی از برادر مؤمنش را بر آورد گو یا همه عمر خود را عبادت کرده است.

خداوند متعال در قرآن کریم مسلمانان را به همکاری با یکدیگر در کارهای نیک دعوت فرموده است و

از آنان خواسته است که در راه ایمان و آخرت، و بر اساس تقوای الهی همکاری کنند:

وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الاثم والعدوان؛

و در نیکوکاری و پرهیزکاری بایکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.

راههای درمان غیبت

دانشمندان اخلاق برای همه بیماری‌های نفسانی، دوره درمان را سفارش می‌کنند:

راه علمی که خود شامل دو قسم: «اجمالی» و «تفصیلی» است. در این گفتار، راه‌های درمان هر کدام از موارد غیبت، جداگانه بررسی می‌شود.

درمان علمی اجمالی غیبت

همان طور که در مباحث پیشین ذکر شد، عیب و نقصی که در غیاب برادر مؤمن گفته می‌شود، دو جنبه دارد

۱. مادی (جسمی)

۲. معنوی (روحی)

۱. درباره «نقص جسمی» باید گفت: چون بیان کردن عیب و نقص برادر مؤمن و نکوهش او، مربوط به پدیده و آفرینش آفریدگار است، این رفتار به ناقص پنداشتن فعل آفریدگار برمی‌گردد؛ یعنی اگر از انسان مؤمنی به لحاظ جسمانی غیبت کند، در واقع آفرینش خداوند را مورد سؤال قرار داده است.

آگاهی از این نکته و تأمل و درنگ در آن، انسان را در کنار گذاشتن این رفتار ناپسند یاری می‌کند. غیبت کننده باید توجه کند که حقیقت رفتار ناشایست او، ایراد گرفتن بر خدا است.

۲. درباره «نقص روحی» می‌توان گفت: مبتلا بودن به نقایص روحی و رذایل اخلاقی برای مؤمن عیب است؛ ولی غیبت کننده باید توجه داشته باشد که آیا خود از آن عیب مبرا است؟! اگر او معتقد باشد که خود دارای هیچ عیبی نیست، با این رفتار، به عیبی بزرگ دچار شده که همان غیبت کردن است.

اگر راست گویی سخن هم، بدی

به بدگفتن خلق چون دم زدی

کسی که بر درمان بیماری غیبت تصمیم گرفته است، باید بداند که به جای بر شمردن عیب دیگران، بهتر است به عیب‌های خود پردازد.

پیامبر گرامی (ص) می‌فرماید:

طُوبَى لِمَنْ مَنَعَهُ عَيْبُهُ عَنِ عُيُوبِ الْمُؤْمِنِينَ.

خوشابه حال کسی که عیب خودش، او را از پرداختن به عیب مردم بازمی‌دارد.

حضرت علی (ع) نیز می‌فرماید:

طُوبَى لِمَنْ شَعَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ.

خوشابه حال کسی که عیب و نقص خودش او را سرگرم کرده است تا به عیوب دیگران نپردازد.

درمان علمی تفصیلی غیبت

غیبت، مرضی نفسانی است که از بیماری‌های دیگر درونی سرچشمه می‌گیرد؛ از این رو غیبت‌کننده، در ابتدا باید ریشه یابی کند و دریابد که علت آلوده شدن او به این گناه چیست. پس از ریشه‌یابی، باید ریشه را به طور کامل قطع کند تا غیبت از کردارش زدوده شود.

باید توجه داشت که اصلاح روینایی کافی و مفید نیست. اگر فرد در چند مجلس هم بتواند از انجام این کار خودداری کند، چون اصل مسأله در وجود او ریشه دوانده است، در جایی دیگر جوانه زده و او را آلوده می‌سازد؛ ولی اگر ریشه قطع شود، ترك غیبت، قهری می‌شود؛ یعنی نفس انسان، خود به خود از غیبت جلوگیری می‌کند.

همان گونه که در بحث ریشه‌های درونی غیبت بیان شد، گاه انسان برای تبرئه خود از رفتار ناشایستی که انجام داده، زبان به غیبت دیگران می‌گشاید در این جا باید توجه داشته باشد که اگر برای دوری از نکوهش مردم، عیب دیگران را مطرح کرده است، این احتمال وجود دارد که مردم سخن او را نپذیرند.

در این صورت، او برای مصون ماندن از نکوهش خلق خدا، نکوهشی - حتمی و قطعی را از سوی خدا، برای خود فراهم می‌سازد، در حالی که هیچ عاقلی برای کسب نفع احتمالی موهوم، ضرر قطعی نقد را متحمل نمی‌شود. از سویی چه بسا در این غیبت، نفع موهوم دنیایی به دست آید، در حالی که آن ضرر قطعی، معنوی است و با حقیقت سروکار دارد. همچنین توجیه رفتاری اشتباه به این شکل که «فلانی چنین کاری را کرد، من هم می‌کنم، خود جای پرسش دارد، و بیان این سخن، آوردن عذر بدتر از گناه است، چرا که نفس پیروی از عمل نادرست، خلاف است و با عمل خلافی مثل غیبت نمی‌توان خلاف گذشته را پوشاند.

مورد دیگری که سبب غیبت می‌شد، این بود که فرد، بایان عیب دیگران، فضیلتی را برای خود اثبات کند و نشان دهد که خود فاقد عیب است. پریشانی که در این جا مطرح است و باید مورد توجه قرار گیرد، این است که چگونه می‌توان بایان عیب دیگری، کمالی را برای خود اثبات کرد و آیا با این رفتار نادرست و عمل خلاف می‌توان فضیلتی به دست آورد؛ در حالی که ارزش واقعی و فضیلت حقیقی انسان، بهای او نزد خداست و باید سعی کرد از آن فضیلت کاسته نشود؟ افزون بر این، چه بسا با غیبت دیگران، از ارزش غیبت‌کننده نزد آنها کاسته و از او سلب اعتماد شود

- ♣ زبان کرد شخصی به غیبت دراز که یاد کسان پیش من بد ممکن گرفت ز تمکین او کم بیود
- ♣ بد و گفت دانند ای سرفراز مرابد گمان در حق خود ممکن نخواهد به جاه تواند رفزود

از دیگر ریشه‌هایی که برای غیبت بیان شد، همراهی با دوستان در نشست‌ها و مجالس بود. چنین فردی با غیبت کردن، در واقع رضای مخلوق را بر خشنودی پروردگار مقدم می‌دارد. در صورتی که افراد غیبت‌کننده در مجلس، انسان‌های عاقل، مؤمن، متدین و معتقد نیستند، آیا می‌توان رضای چنین افرادی را بر رضای خالق مقدم داشت؟

گاهی هم غیبت برای پیشگیری و خنثی کردن تأثیر سخنی که شاید درباره غیبت‌کننده زده شود، انجام می‌گیرد؛ در این صورت، انسان باید ببیند که چگونه می‌توان مطمئن شد عیوب او گفته شده است. از کجا معلوم که این

احتمال موهوم نباشد؟ آیا باز گفتن عیوب دیگران، و وارد کردن خدشه بر شخصیت ایشان، فقط به دلیل احتمالی که غیبت کننده می دهد، دوراندیشی است؟! افزون بر این، حتی نمی توان اطمینان داشت که دیگران، غیبتی را که می شنوند، بپذیرند یا به علت غیبت کردن او پی ببرند تا خواسته غیبت کننده برآورده شود؛ پس پایه این غیبت بر موهومات استوار است و از آن فقط زیان آخرتی نصیب انسان می شود.

درمان علمی غیبت

۱. نخستین راه عملی که برای جلوگیری از غیبت سفارش می شود این است که انسان پیش از گفتن هر سخنی، به «مشروع یا نامشروع بودن»، و «سود و زیان های دنیایی و آخرتی» آن توجه کند. اندیشه در سخن، پیش از بیان آن، مانع بسیاری از گناهان زبان می شود.

۲. انسان در معاشرت با دوستان یا شرکت در محافل، احتیاط بیش تری به خرج دهد؛ یعنی دوستانی را برگزیند که اهل غیبت نباشند، و در مجالسی شرکت کند که درباره دیگران سخن چینی نمی شود؛ زیرا شرکت در مجالسی که در آن غیبت می شود، خوانا ناخواه بر روح انسان اثری گذارد و از آن جا که شنیدن غیبت هم حرام است، باید در مسأله دوست یابی و صله رحم دقت بیش تری کرد.

۳. راه سوم، کمک خواستن از خداست که این خود دو گونه است: نخست این که انسان به صورت کلی و در همه اوقات از خدا درخواست کمک و یاری کند تا به رذایل اخلاقی چون غیبت دچار نشود؛ همان گونه که در دعاها هم آمده است که «خدا یا مرا از غیبت پناه ده». دوم در جایی که زمینه غیبت فراهم و آبروی فرد در خطر است و شرایط اقتضای کند که شخص برای حفظ آبروی خود، از دیگران غیبت کرده، عیوب ایشان را آشکار سازد، در واپسین مرحله، با خدا باشد و از او بخواهد که آبرویش را حفظ کند و بگوید: «خدا یا! با تو معامله می کنم و برای تو از آبرویم می گذرم و آن را به تویی سپارم. تو خود آبروی مرا حفظ فرما؛ چرا که خداوند بهتر از هر انسانی در حفظ و نگه داری حیثیت انسان ها، توانا است.

امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید:

الغیبه جهد العاجز.

غیبت تلاش انسان ناتوان است.

کسانی که قدرت و تکیه گاهی داشته باشند (به ویژه از لحاظ معنوی) هرگز زبان به غیبت نمی آیند.

ریشه های درونی غیبت

در این بخش، به بررسی ریشه های درونی و اموری که سرمنشأ غیبت هستند، پرداخته می شود. این امور عبارتند از:

۱. فرونشاندن خشم

برای فردی که از برادر مؤمنش خشمگین می شود و آتش غضب در درونش شراره می کشد، امکان پدید آمدن دو حالت وجود دارد: نخست آن که پشت سرش عیوب او را برشمرد و از این راه خشم خود را فرونشاند و دیگر این که خشم خود را به صورت خشم و کینه و عقده فرونشاند؛ ولی ریشه کن نکرده، هر جا مناسبتی پیش آید، عیوبش را به طور مستمر عنوان کند که هر دو حالت از ذایل است.

۲. همراهی با هم نشینان و دوستان

گاه انسان برای گرم کردن مجلس دوستانه و به گمان عقب نماندن از دیگران، زبان به غیبت می گشاید؛ مثل آن که در مجلسی دوستانه، یکی از دوستان غیبت می کند و در این بین، فردی که قصد غیبت نداشته، از ترس این که مبادا جمع او را نپذیرد، بحث را پی می گیرد و زبان خود را به غیبت می آید.

۳. خنثی کردن اثر

گاهی شخصی برای پیشگیری یا خنثی کردن اثر حرفی که درباره او زده شده است، به غیبت آلوده می شود.

هرگاه انسان برای خنثی کردن اثر سخن کسی که می خواهد آبروی او را ببرد، یا برضد او شهادتی بدهد، پیش دستی کرده، نقایص و عیوب او را در غیابش عنوان کند، حتی اگر آن عیوب درست هم باشد، این فرد غیبت کرده است و اگر برای نفوذ کلامش به دروغ نیز توسل جوید، به افتراء نیز دچار شده است.

روشن است که این مسأله نیز به کوچکی نفس انسان یا به ترس او باز می گردد.

۴. توجیه یا رفع اتهام

گاه فرد، عمل زشتی انجام داده یا به آن متهم شده است و برای توجیه یا رفع اتهام، از برادر مؤمن خود غیبت می کند و او را به شرکت در این عمل زشت متهم می سازد یا حتی ارتکاب را فقط به او نسبت می دهد؛ به این ترتیب، عیبی دیگر بر عیب های خود می افزاید که این هم در ضعف نفس انسان ریشه دارد.

۵. کبر

گاهی شخص برای این که فضیلت خود را در مسأله ای اثبات کند، عیب برادر ایمانی اش را ذکر می کند.

او نقص های شخص دیگری را می گوید تا به صورت غیر مستقیم برتری خود را به رخ بکشد. این فرد به رذیله نفسانی یا خود بزرگ بینی دچار است.

۶. حسد

کسی که به بیماری نفسانی حسد مبتلا است، از ستایش برادر مؤمنش ناراحت می شود؛ به همین دلیل عیوب او را منتشر می کند.

بی هنران، هنر مندران توانند که بینند همچنان که سگان بازاری، سگ صید را مشغله بر آرند و پیش آمدن نیارند؛ یعنی سفله چون به هنر با کسی بر نیاید به خبثش در پوستین افتد.

کندهر آینه غیبت، حسود کوته دست که در مقابله گنگش بود زبان مقال

۷. مزاح و شوخی

گاهی غیبت جنبه شهوانی و لهوی دارد؛ مانند آن که شخصی در جمع دوستان، برای شوخی و خنده؛ نقایص برادر یا خواهر ایمانی خود را یاد آوری شود. این از جمله رفتارهای ناپسندی است که در نیروی درونی شهوت ریشه دارد و در باب شوخی و مزاح مورد گفت و گو است.

۸. تمسخر

گاه انسان برای استهزای دیگری به غیبت کردن او پرداخته، عیب هایش را فاش می سازد.

۹. دلسوزی بدون توجه

شخص غیبت کننده هنوز به آداب الاهی مؤدب نشسته است؛ او دوست دارد در راه خدا قرار گیرد؛ ولی مسیر آن را نمی داند و به بیراهه می رود. او با دیدن عیب مؤمنی، از روی دلسوزی به بازگفتن آن می پردازد؛ مانند آن که فردی خطای برادر مؤمنش را دیده یا متوجه نقصی در او، در بعد دینی یا ابعاد دیگر شده است و از روی دلسوزی، بی اختیار پشت سرش عیب های او را بر می شمرد. دلسوزی و ناراحتی او واقعی است و چه بسا اگر آن عیب را فاش نمی ساخت، پاداشی هم نصیب او می شد؛ ولی چون طرف صحبتش را معرفی کرده، ثوابش به عقاب تبدیل می شود؛ بنابراین در رحمت و شفقت و مهربانی هم باید معیار شرعی در نظر گرفته شود تا رحمت شخص مایه عذاب او نشود.

۱۰. خشم در راه حق

گاه انسان در برابر رفتار زشتی که از دیگری مشاهده می کند، چنان خشمگین می شود که ضمن اظهار نفرت از آن رفتار زشت، نام فرد انجام دهنده را نیز می آورد که در این جا هم او به غیبت دچار شده است؛ زیرا می توانست بدون بردن نام فرد، فقط تنفر خویش را از آن رفتار زشت اظهار کند. این خشم ستوده و پسندیده است، ولی غیبت نکوهیده و ناپسند است.

حضرت صادق (ع) می فرماید:

اصل الغیبه یتنوع بعشره انواع: شفاء غیظ و مساعد قوم و تهمه و تصدیق خبر یا کشفه و سوء ظن و حسد و سخریه و تعجب و تبرم و تزیین.

با این تفاسیر به خوبی روشن می شود که برای ایمن ماندن از عذاب الاهی باید از زبان به خوبی مراقبت کرد، همان گونه که امام صادق (ع) در ادامه سخن می فرماید:

فان اردت السلامه فاذا ذكر الخالق لا الخلق، فيصير لك مكان الغيبه عبره و مكان الاثم ثوابا.

اگر می خواهی سالم بمانی، خدا را یاد کن، نه خلق خدا را. آن وقت به جای این که غیبت کنی، عبرت می گیری و به جای گناه، ثواب می کنی.

اقسام غیبت

اقسام غیبت

غیبت بر چند قسم است:

۱. گفتاری

غیبت گفتاری مشهورترین نوع غیبت است، یعنی انسان، نقص برادر مؤمنش را به دیگران بگوید.

۲. نوشتاری

شخص، عیبی را که می خواهد بگوید، بنویسد؛ در این صورت به جای شنوندن، خوانندن وجود دارد.

۳. کرداری

فرد عیب دیگری را بانمایش به دیگران بفهماند.

۴. کنایه

کسی با استفاده از جمله‌هایی کنایه، عیوب دیگری را در غیاب او به دیگران بفهماند؛ جمله‌هایی مثل «خدا را شکر که به ما ریاست نداد، یا از بی حیایی به خدا پناه می‌برم» که کنایه از بی‌لیاقتی و بی‌حیایی شخص غایب هستند.

۵. اشاره‌ای

یعنی با اشاره‌ای دست و سایر اعضا، عیب دیگری را بازگوید که اشاره می‌تواند لفظی یا عملی باشد.

روایت شده که زنی وارد خانه پیامبر (ص) شد و میهمان عایشه بود. وقتی برخاست و رفت، عایشه با دستش اشاره کرد و با این اشاره می‌خواست بگوید که او کوتاه قد بود. حضرت فرمود:

قد اغتبتها.

تو از آن زن غیبت کردی.

انواع عیب و نقص

در مباحث پیشین آورده شد: غیبت آن است که انسان پشت سر برادر یا خواهر مؤمنش عیب یا نقصی را که نزد مردم معروف نبوده یا شنونده نمی‌داند، بازگوید.

حال باید به بحث از انواع و چگونگی این عیب و نقص پرداخته شود.

عیب و نقص اقسامی دارد که عبارتند از:

۱. نقص روانی و نفسانی: مانند آن که شخص به رذیله‌ای مانند حسد یا تکبر مبتلا باشد و پشت سر او به این رذایل اشاره شود.

۲. نقص بدنی: مانند آن که شخص بیماری یا نقص عضوی دارد که کسی از آن آگاه نیست.

۳. نقص دینی: مثل آن که شخص در نماز سستی کند و در جایی که او حضور ندارد، این عیب را مطرح کنند.

۴. نقص مالی: مانند آن که پشت سر مؤمن آبرومندی که توانایی مالی ندارد، سخنانی دال بر فقر و ناتوانی مالی او به زبان آورده شود یا به طریقی دیگر فهماند شود. این عمل اگر از روی دلسوزی هم باشد، غیبت به شمار می آید.

۵. نقص نسبی: مانند آن که بگوید پدر یا اجداد فلان شخص، خسیس یا فاسق یا... بوده اند.

برخی بزرگان، بیان نقص های موجود در لباس، خانه و سایر متعلقات شخص را نیز غیبت به شمار آورده اند.